


یک سیاره، یک زیستگاه

بازتعریف رابطه بشر با جهان طبیعت
از دیدگاه بهائی

بیانیه‌ای از جامعه جهانی بهائی



«این یک شبر عالم یک وطن
و یک مقام است از افتخار که
سبب اختلافست بگذرید و
بانچه علت اتفاق است توجّه
نمائید.»

حضرت بهاءالله

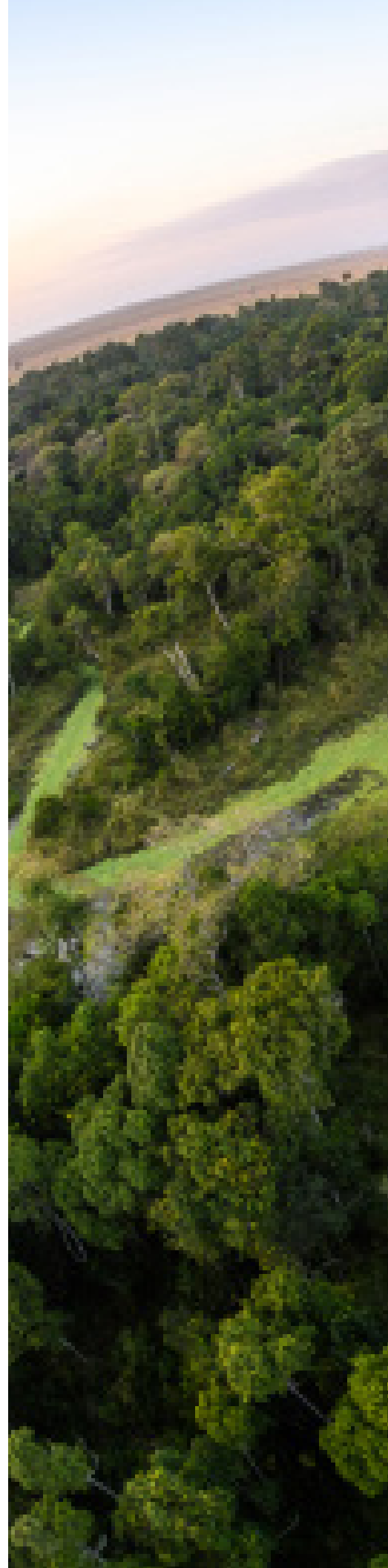
جهان طبیعت با تمام شکوه و عظمتش بینش‌هایی عمیق دربارهٔ جوهر بهم‌وابستگی ارائه می‌دهد.

از زیست‌کره (بیوسفر) در کلیت‌اش گرفته تا کوچک‌ترین میکروارگانیسم‌هایش، می‌توان دید که هر یک از گونه‌های حیات تا چه اندازه به گونه‌های بی‌شمار دیگر وابسته هستند و تا چه حد عدم تعادل در یک نظام بر کل این مجموعهٔ بهم‌پیوسته اثر می‌گذارد.

بشر که در این نظام بزرگ‌تر گنجانده شده و کاملاً به آن وابسته است، در مقابل پارادوکسی قرار گرفته که روز به روز عواقب آن بیشتر آشکار می‌شود. از یک سو، نوع انسان هیچ‌گاه تا این اندازه قدرت نداشته است که بتواند جهان فیزیکی را در مقیاس کل زمین تحت تأثیر قرار دهد، تغییری که برخی عبارت «انسان عصر جدید» یا آنتروپوسن (anthropocene) را برای توصیفش به کار می‌برند. این شاهدهی است بر خلاقیت و نبوغ جمعی ما و نشانی از پتانسیل نامحدودی است که در اختیار داریم. از سوی دیگر، همین قدرت زمانی که با توسل به خرد تعدیل نگردد، و بر اساس اولویت‌هایی بی‌اعتنا به مصالح عمومی حال و آینده مورد استفاده قرار گیرد، منجر به پیامدهایی با دامنهٔ جهانی و اثرات بالقوه برگشت‌ناپذیر خواهد شد.

در حالی که اثرات ناگوار زیرپا گذاشتن محدوده‌های کرهٔ زمین، از تغییرات اقلیمی گرفته تا از بین رفتن تنوع زیستی و تخریب و آلودگی محیط‌زیست بیش از پیش آشکار می‌گردد، بشریت وادار می‌شود تا روابطی با بلوغ، همکاری، و سازندگی بیشتر میان مردمان و محیط طبیعی شکل دهد.

اندیشیدن در زمینهٔ محیط‌زیست، از کنفرانس بسیار مهم سازمان ملل متحد در زمینهٔ محیط‌زیست انسانی که در سال ۱۹۷۲ برگزار شد تا کنون پیشرفت‌های فراوانی کرده است. پیشرفت‌های علمی، حقوقی یا مؤسساتی در نیم‌قرن اخیر دلیلی بر اطمینان و منبعی از امید برای آینده است. با این حال امروز ارتقای آگاهی باید بسیار سریع‌تر و در مقیاسی بسیار وسیع‌تر به عمل تبدیل شود. تغییرات وسیع در سازمان‌دهی و عملکرد امور انسانی به ضرورتی حیاتی تبدیل شده که لازم‌الاجرا و اجتناب‌ناپذیر است. پرسشی که کشورها و رهبران جهان با آن مواجه هستند این است که آیا اقدامات لازم به‌گزینشی آگاهانه و پیشگیرانه صورت خواهد گرفت یا اینکه فروپاشی و رنج ناشی از تخریب فزایندهٔ محیط‌زیست ما را به سمت آن سوق خواهد داد؟



امانت‌داری جهان طبیعت

برای تداوم و پیشرفت تمدن همیشه لازم خواهند بود. هدف این است که این تأثیر را آگاهانه، خلاقانه و با مهر و شفقت جهت دهیم.

همان طور که می‌آموزیم چگونه از منابع خام کره زمین برای مصالح عمومی استفاده کنیم باید نسبت به نگرش‌هایمان به منبع امرار معاش‌مان آگاه باشیم. فعالیت‌های ما باید انعکاسی از این حقیقت باشد که ثروت و شگفتی‌های کره زمین میراث مشترک تمامی مردم است که همگی سزاوار دسترسی عادلانه و منصفانه به منابع زمین هستند. انتخاب‌های ما باید بر اساس دیدگاهی بین‌نسلی باشد، دیدگاهی که در آن بهزیستی ساکنان آینده کره زمین در تمامی سطوح تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود. در این دوران پر تلاطم از تاریخ بشر، فعالیت‌های ما باید هر چه بیشتر با حکمت و درایتی که شایسته بلوغ فزاینده بشر است همراه باشد.

نوع انسان در مقایسه با سایر گونه‌های حیات بر کره زمین تأثیری منحصر به فرد بر جهان طبیعت دارد. در برخی مواقع این موضوع به پشتوانه مفاهیم مالکیت و برتری به عنوان توجیهی برای گرایش به سلطه و مهار طبیعت تفسیر می‌شود. با این حال، هر چه تعداد بیشتری از افراد ارتباط متقابل انسان و محیط‌زیست و وابستگی انسان به آن را درک می‌کنند این موضوع بیشتر پذیرفته می‌شود که تأثیر منحصر به فرد ما بر طبیعت وظیفه‌ای گریزناپذیر برای مراقبت و محافظت از جهان طبیعت به همراه می‌آورد.

هر یک از ما وقتی چشم به این جهان می‌گشاییم امانتی نزد کل جهانیان هستیم و هر یک به نوبه خود نسبت به بهزیستی همگان و کره زمین که به آن وابسته‌ایم درجه‌ای از مسئولیت را احراز می‌کنیم. این حس جهان‌شمول امانت‌داری به دنبال حذف تأثیر بشر بر جهان طبیعت نیست. منابع مادی

«در عالم وجود آیا نعمتی اعظم
از آن متصور است که انسان
چون در خود نگرد مشاهده کند
که به توفیقات الهیه سبب آسایش
و راحت و سعادت و منفعت
هیئت بشریه است؟! ... لا والله!
آثار مبارکه بهائی

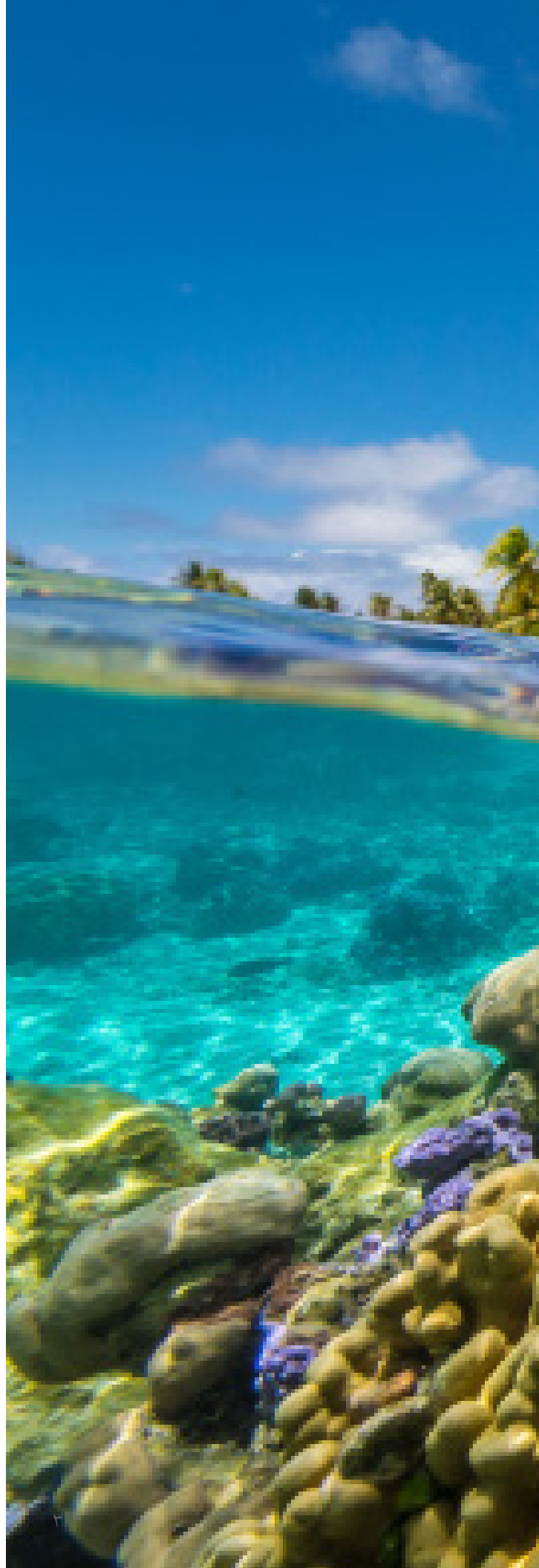
مردمانی واحد در یک وطن جهانی

از چشم‌اندازی وسیع که کل کره زمین را در بر می‌گیرد نوع بشر را تنها به عنوان مردمانی واحد می‌توان دید که در وطنی جهانی زندگی می‌کنند. آگاهی از این یگانگی و تبلور آن در روابط عادلانه، تنها شالوده‌ای است که جوامع پایدار بر پایه آن می‌تواند شکل گیرند.

اقوام مختلف، هر یک به شکلی، زیبایی و شکوه وافر طبیعت را گرامی می‌دارند. این میراث گرانبها که نه تنها نیازهای جسمانی بلکه خصوصیات متعالی روح را برآورده می‌کند در سنت‌های هر فرهنگی ارج نهاده می‌شود. وظیفه ساختن جهانی پایدار و شکوفا نویدبخش ایجاد دایره اتحاد با توجه به یکتائی نقطه آن دایره است که نه تنها از طریق تلاش‌های مشترک بلکه با شادمانی در بزرگداشت چنین جهانی تبلور می‌یابد.

پذیرش یگانگی نوع بشر به معنای سرکوب تنوع بیان، فرهنگ یا سازمان‌دهی اجتماعی نیست. اصل وحدت در بطن خود دربرگیرنده مفهوم تنوع است. در حقیقت، این تنوع است که وحدت را از یکنواختی متمایز می‌کند. در جهان طبیعت، سازگان‌ها (systems) از طریق تعامل با عناصر بسیار متنوع به شکوفایی می‌رسند. تفاوت‌های اجزای مختلف می‌توانند عملکرد کل را بهبود بخشند و تاب‌آوری کل آن سازگان را تقویت کنند.

وظیفه ساختن جهانی پایدار و شکوفا نویدبخش ایجاد دایره اتحاد با توجه به یکتائی نقطه آن دایره است که نه تنها از طریق تلاش‌های مشترک بلکه با شادمانی در بزرگداشت چنین جهانی تبلور می‌یابد.





مردمانی واحد در یک وطن جهانی (ادامه)

اساس ملیت، نژاد، ثروت یا هر ویژگی دیگر تنها باعث فرسودن پیوندهایی می‌شود که ایجاد آن نیازمند توافق آرا و تداوم اقدام هماهنگ است. حس بیگانه‌انگاری همواره انگیزه تلاش برای خیر عمومی چه در مسائل اجتماعی یا زیست‌بومی را از بین می‌برد.

برای بشر اغلب دشوار بوده است که در حالی که برای دستیابی به وحدت تلاش می‌کند برای تنوع نیز ارزش قائل باشد، که هم به جزء احترام بگذارد و از آن محافظت کند، و هم همزمان از قوت کل بهره بگیرد. سرپرستی جهان طبیعت ابزار قدرتمندی در اختیار می‌گذارد که این ایده‌های بهم‌مرتبط را با هم آشتی دهد.

در امور انسانی نیز تنوع در اندیشه، پیشینه و رویکرد به همین اندازه اهمیت دارد. از طریق تعامل میان دیدگاه‌ها و تجربه‌های متنوع است که به درجات بالاتری از حقیقت می‌توان رسید و بینش‌های عمیق‌تری را می‌توان کسب کرد. در غیر این صورت، انباشت بیش از حد دیدگاه‌ها و نظرات مشابه، مانند وابستگی بیش از حد تنها به یک منبع طبیعی، می‌تواند خطرات مختلفی را متوجه یک سازگان کند و آن را در معرض نابودی قرار دهد.

برای بازگرداندن تعادل به رابطه بشر با جهان طبیعت، مشارکت گروه‌های هر چه بیشتر، به صورت یکپارچه و هماهنگ، لازم است. پیش‌فرض‌هایی مبتنی بر برتری هر گروه از مردمان بر دیگری بر

توان‌افزایی نقش‌آفرینان تغییری تحول‌آفرین

سالم‌تر و پایدارتر در زندگی فردی و جمعی به‌دست بیاورند.

در جوامع محلی، توانمندسازی شامل غنی‌ساختن و شکل‌دهی آگاهانه فرهنگ است. ایجاد بستری که در آن اراده افراد باهم بیامیزد، قواها چندین برابر شود، و در اقدامات مشترک بروز پیدا کند، بستری که در آن جلوه‌های متعالی روح انسان خود را در شیوه‌های جدید سازمان‌دهی امور اجتماع نشان دهد چالشی است بر عهده جامعه.

همچنین باید به تقویت ساختارهای سازمانی توجه کرد. در تمامی سطوح به مؤسسات توانمندی نیاز است که بتوانند به عنوان مجراهایی استعدادها و توان افراد و گروه‌ها را در خدمت به مصالح عمومی جاری کنند.

تمامی ساکنان کره زمین سزاوار این فرصت هستند که از ثمرات اجتماع جهانی‌ای که در هماهنگی با جهان طبیعت پیشرفت می‌کند بهره‌برند. برای ساخت چنین اجتماعی، مردم همه جا باید به فرصت‌های توان‌افزایی دست یابند تا بتوانند در فرآیندهای سازنده برای بنای چنین اجتماعی شرکت کنند. بنابراین ایجاد توانمندی در افراد، جوامع و مؤسسات برای مشارکت مؤثر در تغییر تحول‌آفرین یکی از عناصر ضروری اقدام مؤثر زیست‌محیطی است.

این موضوع در سطح فرد مستلزم پرورش مجموعه‌ای از توانمندی‌های بهم‌مرتبط علمی، فنی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی است. افراد باید درکی از مفاهیم، دانش نسبت به حقایق و تسلط بر روش‌ها، مهارت‌ها، نگرش‌ها و خصوصیات لازم برای ایجاد الگوهای

«در کل احیان به جهت سعادت

بشریه اساس جدیدی تأسیس و صنع

بدیعی ایجاد و ترویج نمائیم.»

آثار مبارکه بهائی



مردمانی واحد در یک وطن جهانی (ادامه)

پیشنهادهایی برای بررسی

در ساختارهای کنونی، تقویت چارچوب حقوقی مرتبط با جهان طبیعت به انسجام شیوه‌های مدیریتی تنوع زیست‌محیطی، اقلیم و محیط‌زیست کمک می‌کند و شالوده‌های محکم‌تری را برای سرپرستی جمعی نسبت به کره زمین فراهم می‌سازد. امتزاج ساختارهای فرمانروایی به این شکل به خوبی در توان جامعه بین‌المللی است و تجربیات گذشته- هم پیشرفت‌ها و هم عقب‌گردها- بنیان‌های ارزشمندی را فراهم می‌آورد که می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. تلاش‌ها برای افزایش انسجام میان اقدامات در حوزه‌های حفظ صلح و میانجی‌گری، حقوق بشر، بازسازی و توسعه بلندمدت- برای مثال از تأسیس نظام تثبیت صلح سازمان ملل متحد گرفته تا دستورکارهای پیشنهادی جدید برای صلح- حاوی یادگیری‌های اولیه درباره این هستند که فرآیند هماهنگ‌سازی تلاش‌های مرتبط چه شکلی می‌تواند داشته باشد.

واقعیت‌های مبرم زیست‌محیطی اقتضا می‌کند که بشر با رویکردی فرآیندمحور در باره پیشرفت، امتزاج اصول و اقدام را با بلوغی فزاینده در نظر داشته باشد. با وجود تمام محدودیت‌های موجود در نظام‌های کنونی، قدم‌های سازنده باید در سریع‌ترین زمان ممکن در آن‌ها برداشته شود. همزمان شالوده‌های پارادایم‌های جدیدی، که بهتر بتوانند نیازهای معاصر را پاسخ گویند، نیز باید شکل گیرد. به این منظور و با روحیه کاوشگری، در سراسر این متن پیشنهادهایی ارائه می‌شود که الهام‌گرفته از مواقعی است که جامعه بین‌المللی نه تنها جهان بهتری را تصور کرده، بلکه همچنین در مسیرهایی پیموده‌نشده قدم برداشته است. چنین تجربیات عملی‌ای نشان می‌دهد که هنگامی که توافق آرا و اقدامات لازم اجازه داشته باشند از روایت‌های متداول موجود، که مانع حرکت به سوی تغییرات معنادار هستند، فراتر بروند چه امکاناتی میسر می‌شود.

یکی از شیوه‌های تقویت اصل یگانگی بشر که می‌توان در نظر گرفت تأسیس مکانیسم‌هایی برای ارزیابی تأثیرات جهانی سیاست‌گذاری‌های داخلی است. برای مثال یک هیئت مشاور بین‌المللی که مورد توافق کشورها است می‌تواند چنین تأثیراتی را فرای مرزهای ملی بررسی کند و توصیه‌هایی برای تغییر یا جبران خسارت‌های لازم ارائه دهد.

توافق آرا در عمل

حرکت بشر به سوی رابطه‌ای پایدارتر و هماهنگ‌تر با جهان طبیعت به توافقی مستحکم و قابل‌پیگیری و همچنین به اراده‌ی جمعی پیرامون اصول اساسی‌ای که قرار است امروز جامعه‌ی بین‌المللی را شکل دهند نیاز دارد. سطحی از توافق درباره‌ی اصول بنیادینی همچون سرپرستی، بهم‌وابستگی و عدالت وجود دارد اما این ایده‌آل‌ها هنوز به شالوده‌ای مورد قبول برای اقدام جمعی جهانی تبدیل نشده‌اند.

تا به امروز یکی از نمونه‌های قابل‌توجه این موضوع را در کافی نبودن برنامه‌های ملی برای کاهش کربن طبق توافق‌نامه‌ی پاریس سال ۲۰۱۵ می‌توان دید. فاصله‌ی میان حرف و عمل نشان‌دهنده‌ی چالشی عمیق‌تر است و آن این که اصول مرتبط با پایداری به اندازه‌ی کافی در آگاهی جمعی ریشه نندوانده است

تا بتوانند انتخاب‌ها و عملکرد کشورها را شکل دهند.

توافق مستحکم تنها با کلمات و ادعاهای روی کاغذ نشان داده نمی‌شود بلکه نیازمند اقدام هماهنگ و مبتنی بر همکاری است. محک آن عمل است نه کلمات. تعهد قوی به اصول و ارزش‌های اساسی در سطح بین‌المللی به رهبران ملی و محلی کمک می‌کند تا بر موانعی که ناگزیر در عملی‌سازی تغییرات لازم پیش می‌آید چیره شوند. چنین تعهدی روشن می‌سازد که چرا کشورها باید برای یکدیگر منابعی که قراردادهای را عملی می‌سازد فراهم آورند. و همچنین به جوامع کمک می‌کند تا از مخالفت‌هایی که بر مبنای منافع محدود یا شخصی بنا شده عبور کنند.

توافق مستحکم تنها با کلمات و ادعاهای روی کاغذ نشان داده نمی‌شود بلکه نیازمند اقدام هماهنگ و مبتنی بر همکاری است...

از مردم جهان دیگر نمی‌توان خواست که قراردادهای امضا شده اما عملی نشده را بپذیرند. اقدامات باید با اصولی که به طور جمعی پذیرفته شده و ارج نهاده می‌شوند هماهنگ شوند. نظم بین‌المللی باید بر پایه‌ای استوار باشد که پاسخ‌هایی جهانی برای چالش‌های جهانی را به شکلی مؤثر تسهیل کند.



پیشنهادهایی برای کاوش

توافق پیرامون اهداف جهانی مانند اهداف توسعه پایدار (SDG) می‌تواند به شکل موثرتری به عمل تبدیل شود اگر مشورت در چارچوب این درک مشترک صورت گیرد که همه کشورهای به فراگیری نکات بسیاری درباره ترکیب پایداری و توسعه- که هر دو به یک اندازه ضروری و مهم هستند- نیاز دارند. برخی از کشورها سطوح بالایی از توسعه مادی را برای بسیاری از شهروندانشان تضمین کرده‌اند اما از نظر مصرف منابع و تولید زباله تأثیرات بوم‌شناختی بیش از حدی ایجاد کرده‌اند. دیگر کشورها ردپای بوم‌شناختی پایداری دارند اما برای رفع نیازهای پایه‌ای شهروندانشان هنوز به توسعه مادی قابل توجهی نیاز دارند. هدفی که هر کشور باید برای آن تلاش کند رفاه و بهزیستی تمامی مردم از طریق شیوه‌هایی است که متضمن روابط پایدار و هماهنگ با محیط طبیعی باشد. مرکزیت دادن به این هدف جهان‌شمول نقطه وحدت‌بخشی ایجاد می‌کند که توافق پیرامون آن می‌تواند به اقدام جمعی و هدفمند تبدیل شود.

دستیابی به توافق آرا پیرامون معیارهای وجدانی و اخلاقی در کنار معیارهای اقلیمی و زیست‌محیطی می‌تواند به تضمین این که اصول اخلاقی بر سودورزی اولویت یابد کمک کند. این اولویت زمینه ناآشنایی برای جامعه بین‌المللی نیست. برای مثال درس‌های ارزشمندی می‌توان از فرآیند صدور گواهی‌نامه توسط سازمان ملل متحد برای مهار توزیع الماس‌های مرتبط با جنگ آموخت. آن فرآیند با تمام کاستی‌هایش نمونه‌ای است از توافق بر عوامل اجتماعی و اخلاقی است که به تدابیر ملموسی در زمینه تجزیه و تحلیل و تغییراتی در مراحل مختلف زنجیره ارزش کالا انجامیده است.





بازتعریف پیشرفت

گذاشته شود می‌توان تناقض‌های عمیقی ناشی از آن‌ها را - از جمله انتظار رشد نامحدود در سیاره‌ای با منابع محدود - حل کرد. و تنها زمانی که پیشرفت معنای جدیدی پیدا کند، می‌توان عوامل اصلی بحران‌های زیست‌محیطی کنونی را به درستی شناخت و تغییرات دائمی ایجاد کرد.

آنچه باید به وضوح پذیرفته شود این است که هیچ کشوری تاکنون فرآیند توسعه پایدار را کاملاً فرا نگرفته است. برخی از شکل‌های صنعتی شدن، توانمندی در فناوری، و رشد از دیدگاه اقتصاد کلان، اغلب به معنای توسعه در نظر گرفته شده‌اند. اما عدم رضایت و مشکلات کثیری که در مناطق به اصطلاح توسعه‌یافته زندگی می‌کنند، بی‌عدالتی‌هایی که جمعیت‌های بی‌شماری در سراسر جهان دچارش هستند، و فشاری که به جهان طبیعت وارد می‌شود، نشان می‌دهد که چنین تصویری در بهترین حالت ناقص و در اغلب موارد مخرب است. یک گونه الگو برای زندگی و یک نوع چشم‌انداز از اجتماع به تنهایی نمی‌تواند به عنوان سرمشقی برای تمام بشریت در نظر گرفته شود.

اگر قرار است که رابطه انسان با جهان طبیعت بازتعریف شود، برداشت‌ها از پیشرفت، تمدن و توسعه نیاز به بازتعریف دارند. تلاش‌ها در این راستا، همچون تعیین بودجه‌هایی با محوریت سلامت و بهزیستی یا تعریف شاخصه‌هایی برای پیشرفت که جامع‌تر از تولید ناخالص داخلی باشد باید گسترش و عمق پیدا کنند و پرسش‌های اساسی باید بیشتر مورد کاوش قرار گیرند. چه ویژگی‌هایی به عنوان معیار موفقیت یک فرد، کشور یا بنگاه اقتصادی در نظر گرفته می‌شود؟ آن‌ها به خاطر چه چیز تمجید یا تحسین می‌شوند؟

تا زمانی که این گونه پرسش‌ها بر اساس ارزش‌هایی پاسخ داده شوند که دارایی‌ها را بر روابط، یا کسب ثروت را بر مسئولیت اولویت می‌دهند، جهان پایدار دور از دسترس باقی خواهد ماند. چنین ارزش‌هایی ذاتاً، و به دلیل تأثیرشان بر روح انسان، پیوسته تمایل به افراط، بهره‌برداری، و تهی‌سازی منابع را رقم زده و به گونه‌ای افراطی و فاحش به ثروتی که منشأ بیگانگی است و فقری که مبدأ فلاکت و توان‌زدائی است منجر می‌شود. تنها به میزانی که این ارزش‌ها کنار

بازنگری ترتیبات اقتصادی

ترتیبات اقتصادی مدرن منجر به از بین رفتن سازه‌های زیستی (اکوسیستم) و فقیر شدن بسیاری از جوامع محلی و زندگی افراد شده است. نابرابری در حال افزایش است و آسیبی که در ایجاد و برآورده کردن مداوم خواسته‌ها وجود دارد بدون شک اثبات شده است. ایجاد شالوده بوم‌شناختی پایدارتری برای جهان نیازمند بازسازی نظم اقتصادی جهانی است. امروز باید برای مردم و کره زمین همان قدر ارزش قائل شد که در گذشته برای سود و منفعت اقتصادی در نظر گرفته می‌شد.

از آن جا که در حال حاضر عدم تعادل تا حد زیادی نتیجه انواع بی‌شمار زیاده‌خواهی است، اصل تعادل باید به شکل کامل‌تری در ترتیبات جهانی بروز یابد. مفاهیمی مثل فناخت، بسندگی و سادگی که در پارادیم‌های رشد-محور جایی ندارند، باید بار دیگر مورد استفاده قرار گیرد و گسترش پیدا کند. الگوهای زندگی مرتبط با ثروت فاحش برای مثال دل‌بستن به راحتی و تجمل یا مصرف بیش از حد و اسراف باید کنار گذاشته شوند. مفاهیم پایه‌ای پیشرفت، توسعه و رفاه باید به شکلی به‌مراتب جامع‌تر بازتعریف شود.

حرکت به سمت این اهداف نیاز به این دارد که ترتیبات اقتصادی بر اساس ارزش‌هایی فراتر از اهدافشان انتظام یابد. تجربه عملی افراد، جوامع، کسب‌وکارها و کشورها جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که تولید، توزیع و مصرف ثروت و منابع، بُعدی ذاتاً اخلاقی دارد.

زمانی که یک گروه به بهزیستی و سلامت خود جدای از بهزیستی و سلامت همسایگان‌اش بیندیشد یا بدون در نظر گرفتن تأثیرات بر محیط زیست تنها به دنبال منفعت اقتصادی باشد، زندگی جمعی کل بشریت صدمه خواهد دید. هر انتخاب ردی به جای می‌گذارد. بنابراین تصمیم‌های اقتصادی باید بر اساس ایده‌آل‌های متعالی گرفته شوند. ثروت باید در خدمت بشریت باشد. تداوم دیدگاه‌ها، ساختارها، قوانین و نظام‌هایی که آشکارا در خدمت مصالح عمومی نیستند هیچ توجیهی ندارد.

**ترتیبات شرایط مردم باید
طوری باشد که فقر از میان
رود... و همگان تا حد
امکان از آسایش و رفاه
بهره‌مند باشند. (ترجمه)
آثار مبارکه بهائی**



پیشنادهایی برای بررسی

هدف ۱۷.۱۹ توسعه پایدار سازمان ملل خواستار تدوین سنجه‌های پیشرفت به عنوان عوامل مکمل تولید ناخالص داخلی است. این هدفی ارزشمند است که دبیرکل سازمان ملل متحد نیز به آن اشاره کرده و سزاوار است اولویت و منابع لازم به آن اختصاص یابد. به عنوان مثال، گردهمایی‌های بین‌المللی، چه یک‌باره و چه به شکل نشست‌های ادواری در تقویم سازمان ملل، می‌تواند این سنجه‌های مکمل را با تمرکز موضوعی بر هر یک بررسی کند.

بازتعریف پیشرفت (ادامه)

ترسیم مفهومی کلی‌تر و فراگیر از پیشرفت نیازمند درک وسیع‌تری از خودمان به عنوان یکی از گونه‌های حیات، از جمله درک حقایقی درباره روح انسان، است. کره زمین و مردمان و موجوداتش به شدت از دیدگاه ماده‌گرایی رنج برده‌اند که فرد را صرفاً به عنوان یک واحد اقتصادی منفعت‌طلب و مدام در حال رقابت با دیگران برای انباشت سهم هر چه بیشتری از منابع مادی جهان می‌بیند. این تصویر اغراق‌شده غالباً توسط نظریه‌های رسمی به عنوان تصویری ساده‌انگارانه و خام رد شده است. اما بسیاری از جنبه‌های نظم جهانی هنوز بر این پیش‌فرض‌ها استوار است و اغلب آن‌ها را تقویت و عمیق‌تر می‌کند.

درکی دقیق‌تر از ماهیت انسان ویژگی‌ها و نگرش‌هایی مانند اعتماد، حمایت متقابل، تعهد به حقیقت و احساس مسئولیت را در بر خواهد گرفت؛ مواردی که سنگ‌بنای نظم اجتماعی پایدار است. چنین درکی می‌تواند منجر به ایجاد مدل‌هایی شود که از مشکلات ماده‌گرایی تقلیل‌گرا پرهیز کرده یا آن‌ها را بهبود بخشد، و اطمینان حاصل کنند که دستیابی به رفاه و کامیابی، بسیاری از جنبه‌های دیگر بهزیستی فردی و جمعی را شامل شود.

بازتعریف پیشرفت به معنای نادیده گرفتن هیچ یک از دستاوردهای مشروع گذشته نیست، بلکه هدف گسترش مرزهای دستاوردهای آینده است. از رویکردهای جدید به مالکیت و مصرف، تا شکل‌های جدید سازماندهی شهری، روش‌های جدید کشاورزی، تولید انرژی و حمل و نقل، امکانات پیش روی بشر گسترده است. استفاده از این فرصت‌ها نیازمند شکوفایی هر چه کامل‌تر ذخایر توانمندی انسانی است که در هر فرد و در تلاش‌های مشترک بشریت به عنوان یک کل، بالقوه وجود دارد. اما دهه‌های آینده دورانی فوق‌العاده غنی و ارزشمند را در تاریخ بشر نوید می‌دهد. اگر چه مقیاس بی‌سابقه تحول مورد نیاز در حوزه‌های بی‌شمار اجتماع ممکن است به نظر هراسناک برسد اما این تغییرات امکاناتی برای شکوفایی خلاقیت و ابتکار بشری فراهم می‌کند.

علاوه بر اینکه معیارهای سنجش پیشرفت باید همه‌جانبه باشد، برداشت‌های معاصر از پیشرفت نیز باید بازنگری و در بسیاری از جنبه‌ها بازسازی شوند. به این منظور، کمیته‌ای از کارشناسان یا هیئتی مشابه می‌تواند تلاش‌های نویدبخشی را که در حال حاضر در جریان است ادامه داده، پرسش‌هایی را که نیاز به کاوش بیشتر دارند شناسایی کرده، راه‌های جایگزین را تعیین و حوزه‌هایی را که آماده اقدام هستند مشخص کند. هدف تنها دستیابی به مجموعه‌ای از یافته‌ها نیست بلکه راه‌اندازی فرآیند کاوشی ادامه‌دار در این باره است که تمدن پایدار چه چیزهایی را شامل می‌شود و چگونه ویژگی‌های آن را درستی می‌توان ارزش‌گذاری و ترویج کرد. مثالی که در این زمینه می‌توان از آن درس‌هایی آموخت تصویب پروتکل مونترال در مورد موادی که باعث تخریب لایه اوزون می‌شوند است، زمانی که جامعه بین‌المللی در این مورد به توافق گسترده‌ای رسید که کنار گذاشتن مواد شیمیایی‌ای که به جو زمین آسیب می‌زنند بیشتر از سود مالی ناشی از فروش این مواد به پیشرفت جهانی کمک می‌کند.

هماهنگی با اصول متعالی

پیشنادهایی برای بررسی

موضوع غیرقابل انکار است که افراط‌گرایی و جزم‌گرایی فرقه‌گرایانه، به زیرساخت‌های وجدانی و اخلاقی که در کانون بسیاری از ادیان قرار دارد آسیب زده است. با این حال، جوامعی که فعالانه برای تبدیل ارزش‌های متعالی به عمل در راستای خیر عمومی تلاش می‌کنند، گنجینه‌ای از تجربه در اختیار دارند که ارزش بررسی جدی را دارد.

این بیان حضرت بهاء‌الله که می‌فرمایند: «فضل الانسان في الخدمة و الكمال لا في الزينة و الثروة» یکی از نمونه‌های بی‌شمار از رویکردی به هویت فردی و تعامل جمعی است که ریشه در ارزش‌هایی فراتر از صرفاً رفاه مادی دارد. این که چه طور چنین آرمان‌هایی می‌تواند در افکار و رفتار تعداد فزاینده‌ای از افراد القا شود، و چه طور این فرآیند می‌تواند آگاهانه تقویت و تسریع گردد، پرسش‌هایی بسیار مهم برای جنبش زیست‌محیطی و کل بشریت است.

هستی بشر نه تنها توسط نیروهای فیزیکی، بلکه همچنین تحت تأثیر قوانین اجتماعی و اخلاقی علت و معلولی قرار دارد. حرص هر قدر هم که توجیه شود یا غیرمحسوس باشد ذاتاً برای خیر عمومی مضر است. رفتارهای محبت‌آمیز فداکارانه هر قدر هم که ساده یا در انزوا به نظر برسند همواره قدرت انگیزه‌بخشی و الهام دارند.

از این زاویه، مسیر دستیابی به رابطه‌ای هماهنگ‌تر با طبیعت نمی‌تواند تنها شامل تغییراتی در زمینه فناوری باشد بلکه باید همچنین جوامع و اجتماع‌ها را بر آن دارد تا یاد بگیرند خود را با اصول متعالی هماهنگ کنند.

شکوفایی خصوصیات متعالی و نهفته‌ای که در هر فردی به ودیعه گذاشته شده، هزاران سال است که از دغدغه‌های محوری آموزه‌ها و آرمان‌ها دینی بوده است. این

مسائل زیادی برای یادگیری درباره مدل‌هایی از اجتماع که به اصول اخلاقی اولویت می‌دهد و فعالانه برای تقویت توسعه و کاربست آنها در یک جمعیت می‌کوشد وجود دارد. تأسیس کانون‌هایی در هر یک از نهادهای سازمان ملل متحد برای یادگیری در مورد کاربست عملی اصول وجدانی و اخلاقی به جای صرفاً جستجوی راه‌حل‌های از پیش تعیین شده، می‌تواند درباره پیشرفت در حوزه‌های مختلف تجربه انسانی دانش تولید کند.

یک جایگزین قابل توجه برای پارادایم پیشرفت صرفاً مادی را می‌توان در اهمیتی یافت که توده‌های مردم در سراسر جهان برای تعالی روح انسانی و رابطه‌اش با امر قدسی قائل هستند. از کاوش عملی و سیستماتیک درباره جوامعی که در حال یادگیری برای استفاده از اصول معنوی مانند فداکاری، همبستگی با دیگران و مسئولیت‌پذیری نسبت به جهان طبیعت برای پیشرفت اجتماعی گسترده هستند بسیار می‌توان آموخت. علاوه بر پروژه‌های مختلف سازمان ملل متحد که هم‌اکنون بر ارتباط با سازمان‌های اعتقاد-محور تمرکز دارند، چنین کاوشی می‌تواند منابع جایگزین انگیزش و الهام و تأثیر آنها بر بهیستی جامعه و محیط زیست را بررسی کند



علم و دین: نظام‌های مکمل دانش و عمل

در مسیر ساخت جهانی پایدارتر، بشریت دو نظام دانش و عمل را که تقویت‌کننده یکدیگر هستند در اختیار دارد: علم و دین.

کاوش علمی ابزاری حیاتی برای درک واقعیت فیزیکی و یافتن راه‌حل‌های نوآورانه بر اساس جستجوی حقیقت و تعهد به یادگیری بوده است. هنگامی که کاوش علمی با ارزش‌هایی مانند رهایی از تعصب و سوگیری همراه بوده بشریت را قادر ساخته که حقایق علمی را از اوهام تمیز دهد. توانمندی‌های علمی مشاهده، اندازه‌گیری و سنجش موشکافانه ایده‌ها به ما اجازه داده است تا درکی منسجم از قوانین و فرایندهای حاکم بر واقعیت فیزیکی داشته باشیم و همچنین درباره رفتار انسان و عملکرد اجتماع بینش‌هایی به دست بیاوریم. متدلوژی‌های کاوش علمی تنها قلمروی پژوهشگران و دانشگامیان نیستند بلکه

ابزارهایی است که هر فرد یا جامعه‌ای می‌تواند از آن‌ها استفاده کند.

دین به نوبه خود چارچوبی فراهم می‌کند که به وسیله آن ایده‌آل‌های متعالی می‌تواند برای بهبود همگان در زندگی شخصی و در حیات اجتماع به کار گرفته شود. اصول روحانی که قوه محرکه ادیان دیرینه جهان هستند به افراد و جمعیت‌ها کمک نموده تا به پرسش‌هایی درباره معنا، هدف و ماهیت زندگی و اجتماع خوب پاسخ دهند. دین هنگامی که به این ایده‌آل‌ها وفادار بوده ملجایی در مقابل ایدئولوژی‌های ماده‌گرا فراهم هنگامی که به این ایده‌آل‌ها وفادار بوده ملجایی در مقابل ایدئولوژی‌های ماده‌گرا فراهم کرده، ایدئولوژی‌هایی که انسان را صرفاً به منابعی برای سوءاستفاده یا مشتریانی که باید رضایت‌شان را جلب کرد تقلیل می‌دهد. دین در عالی‌ترین شکل خود نه تنها دعوت‌کننده‌ای به فضایی همچون

درستکاری، اخلاق نیکو، عزم قوی، همکاری و تلاش فداکارانه بوده بلکه شمار فزاینده‌ای را پیرامون این اصول گرد هم آورده، عناصر مخالف را با هم وحدت داده و جوامع منسجمی را پدید آورده که برای عملی‌سازی این ایده‌آل‌ها فعالیت می‌کنند.

دین و علم در کنار یکدیگر اصول بنیادینی برای سازمان‌دهی فراهم می‌آورند که می‌توانند منجر به تغییرات پایدار شوند. هنگامی که هر دو بعد مادی و روحانی بشر در نظر گرفته شود و توجه لازم به دانش علمی و معنوی مبذول شود از گرایش به تقلیل پیشرفت انسان به مصرف کالا و خدمات و بسته‌های فناوری اجتناب می‌شود. دین و علم هر دو برای آزادی افراد و جوامع از دام جهالت و انفعال ضروری و هر دو برای پیشرفت تمدن حیاتی هستند.



علم و دین دو بال پرواز
ذهن انسان است که روح
انسان با آن‌ها پیشرفت
می‌کند. (ترجمه)

آثار مبارکه بهائی



عدالت به عنوان فرآیند و نتیجه

عدالت خواستار طیف وسیعی از نتایج است. برای مثال، اینکه مزایای تمدن بشری به شکلی منصفانه توزیع شود، یا اینکه مسئولیت بر عهده گرفتن تغییرات مورد نیاز با توجه به نقش تاریخی هر یک از عواملان در بحران اقلیمی کنونی تقسیم شود. اما عدالت در نتایج فقط وقتی حاصل می‌شود که عملکرد عدالت در سطح فرآیندها برقرار باشد. در سطح فردی، عدالت مستلزم انصاف در ارزیابی‌های فرد و رفتار منصفانه با دیگران است. در سطح گروهی، عدالت جلوه‌گر شدن این آگاهی است که منافع فرد و منافع اجتماع به شکل جدایی‌ناپذیری با یکدیگر پیوند دارند. عدالت همچنین نیازمند معیاری برای جستجوی حقیقت است که فراتر از الگوهای رایجی و مصالحه رایج در روابط امروزی قرار بگیرد. آنچه نیاز است یک فرآیند مشورت و تصمیم‌گیری است که اصولی، صادقانه و مبتنی بر حقایق باشد.

توانمندی بروز عدالت در تمامی سطوح و تعهد به آن باید تقویت شود. روابط عادلانه و منصفانه شالوده‌ای ضروری برای هر گونه جنبش جهانی یکپارچه در جهت خیر عمومی است.

مسائل مربوط به عدالت در کانون هر گونه تعریف اصیل از یگانگی در سطح جهانی است. رنج‌های گسترده ناشی از رابطه سودجویانه بشر با جهان طبیعت، منفعت بردن تعداد محدودی از مردم از مصرف بیش از حد منابع زمین به بهای ضرر زدن به دیگران و اولویت دادن به خواسته‌های زمان حال به جای نیازهای پایه‌ای نسل‌های بعد، همگی نشان از بی‌عدالتی‌های عمیق نسبت به مردم و کره زمین دارد.

برطرف کردن چنین معضلاتی نیازمند حساب‌رسی صادقانه، همراه با خلاقیت، استقامت و فروتنی در پاسخ است. لازم است صدای آنانی که در نظم فعلی به حاشیه رانده شده‌اند انعکاس هر چه بیشتری در فرآیندهای تصمیم‌گیری در تمام سطوح پیدا کند. باید از بینش‌های مردمانی که روابط هماهنگ‌تری با جهان طبیعت دارند بهره گرفت، جمعیت‌هایی که اکثرشان در مناطقی غیر از مراکز شهری زندگی می‌کنند. درک‌های فرهنگی متنوع درباره رابطه بشر با جهان طبیعت، به ویژه برداشت‌های مردمان بومی، می‌تواند بینش‌های مورد نیاز درباره ایجاد مدل‌های جامع‌تر و پایدارتر برای نسل‌های کنونی و آینده را فراهم کند.

پیشنهادهایی برای کاوش

عدالت مستلزم انسجام بین حرف و عمل است. جامعه بین‌المللی ورای تشکیل هیئت‌ها یا تدوین توافقنامه‌های جدید باید تحقق وعده‌های از قبل داده شده را اساس تمامی اقدامات آینده قرار دهد. چنین کاری می‌تواند منابع اعتماد را که در سال‌های اخیر به شکل مخاطره‌انگیزی کاهش یافته است از جمله اعتماد به مسئولان، رسانه‌های جدید، یافته‌های علم و اعتماد به تعهدات رهبران جهان تجدید کند.

در ساختارهای کنونی، ترتیبات جهانی می‌تواند، با تأسیس ابزارهایی برای تخمین و مدل‌سازی تأثیراتی که سیاست‌گذاری‌های پیشنهادی در آینده خواهند داشت، عادلانه‌تر عمل کنند. چنین رویکرد آینده‌نگری، برای مثال طرح پیشنهادی سفیر ویژه سازمان ملل برای نسل‌های آینده، و بهره‌گیری از درس‌های آموخته شده از نقاطی که مؤسسات چنین رویکردی را در پیش گرفته‌اند، کمک می‌کند تا تصمیم‌گیری از منفعترسانی محدود به بازیگران کنونی در امان بماند و برابری و امانت‌داری میان‌مدت و بلندمدت اولویت یابد.



یادگیری به عنوان شیوه عمل

مناسب جایگزین شود و این نکته مورد تصدیق قرار بگیرد که همه مشارکت‌کنندگان در مقاطعی با موانع مواجه شده و کاستی‌هایی خواهند داشت. فروتنی دروازه‌ای به سوی یادگیری است.

اصل مشورت برای حالت یادگیری در عمل ضروری است. مشورت را می‌توان به عنوان فرآیند دستیابی به توافق درباره حقیقت یک وضعیت و تعیین سنجیده‌ترین مسیر اقدام در میان گزینه‌های موجود در نظر گرفت. در یک فرآیند مشورتی، افراد شرکت‌کننده در تلاش هستند تا از نقطه‌نظرهای شخصی خود فاصله بگیرند و به عنوان اعضای یک مجموعه که اهداف و مقاصد خودش را دارند عمل کنند. در فضایی آکنده از ادب و صراحت افکاری که به ذهن یک فرد متبادر می‌شود دیگر متعلق به او نیست بلکه به کل گروه تعلق دارد. اعتماد مصالحه‌ای میان منافع گروه‌های مخالف نیست و شرکت‌کنندگان به دنبال کنترل یکدیگر نیستند. هدف بهره‌گیری از نیروی فکر و عمل یکپارچه است. دیدگاه‌ها و خواسته‌های افرادی که تصمیم‌گیری‌ها زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار خواهد داد همیشه در ذهن شرکت‌کنندگان خواهد بود.

ساخت اجتماع‌هایی پایدارتر تنها به معنای کاربست دانش کنونی نیست بلکه به تولید دانش جدید نیز نیاز دارد. بخش زیادی از این دانش در قالب بینش‌هایی خواهد بود که از طریق آزمون در سطح محلی به دست آمده است. مشاهدات اولیه ممکن است چیزی بیش از روایت‌های فعالان سطح مردمی نباشد. اما به مرور زمان الگوهایی خود را نشان خواهد داد که می‌تواند ثبت و تجزیه و تحلیل شود و بدنه هر چه غنی‌تری از دانش را به وجود آورد که بتواند به سطح توده مردم بازگردد و در تلاش‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد. یادگیری درباره جهانی پایدارتر وقتی به این شکل درک شود از تعلق به گروه‌های محدودی از کارشناسان فراتر می‌رود و به عنوان فعالیتی دیده می‌شود که به توده‌های بشریت وابسته است و از مشارکت همه آن‌ها استقبال می‌کند.

تمدنی جهانی که در رابطه‌ای پایدار با جهان طبیعت باشد تا کنون هرگز وجود نداشته است. بنابراین پایه‌گذاری چنین تمدنی در نقاط بی‌شمار در سراسر جهان که طیف وسیعی از شرایط مختلف اجتماعی و بوم‌شناختی را تجربه می‌کنند مستلزم یک فرآیند یادگیری در سطح جهانی است. در بسیاری از حوزه‌ها پیش‌نیازهای پایه‌ای و اصولی اساسی از فرآیندهای فیزیکی تا چارچوب‌های سیاست‌گذاری شناسایی شده‌اند. با این حال کاربست سنجیده اصول در نمونه‌های مشخص تحول اجتماعی چیزی است که تنها از طریق تجربه آموخته می‌شود.

قرار دادن یادگیری به عنوان یکی از اهداف محوری اقدام زیست‌محیطی نیاز به عادت‌ها و رفتارهای مشخصی دارد. هنگامی که در حالت یادگیری کار می‌کنیم بینش‌ها و استراتژی‌ها بارها و بارها بررسی می‌شوند. برنامه‌ها به شکل ارگانیک به مرور زمان رشد کرده و در سایه اقدامات انجام‌شده تغییر می‌کنند، تجاربی متولد می‌شوند و درس‌هایی آموخته می‌گردند. اقدام به جای آن که تنها محدود به رویدادها و پروژه‌ها باشد به شکل فرآیند پیش می‌رود. از تغییرات بی‌برنامه پرهیز و تداوم اقدامات حفظ می‌شود.

یادگیری حقیقی به یک اندازه به انگیزه و نیت بازیگران و ساختارها و فرآیندهای رسمی وابسته است. برای مثال کنفرانس بین‌المللی‌ای که دغدغه اصلی‌شان شهرت و مقام، کسب اعتبار یا نکوهش دیگران است به دشواری می‌تواند بینش‌های مفیدی تولید کند، هر قدر هم که جلسات متعددی برای به اشتراک گذاشتن یادگیری‌ها و بهترین روش‌ها اختصاص یابد.

دنبال کردن یادگیری همچنین نیاز به درک نقش اشتباهات و موانع در مسیر پیشرفت دارد. در حالی که روش علمی از دیالکتیک آزمون و خطا استفاده کامل می‌کند، فرآیندهای بین‌المللی اغلب زمان زیادی صرف جستجوی برنامه یا سیاست‌گذاری‌های از ابتدا بی‌نقص می‌کنند. این موضوع باید با فرهنگ کاوش و جستجویی صادقانه برای راه‌حل‌های

«علم بمنزله جناحست از برای وجود و
مراقبت از برای صعود تحصیلش بر کل
لازم.»

پذیرفتن نقش دولت

همه ساکنان یک منطقه، از جمله نسل‌های آینده، را تضمین می‌کند. دولت همچنین مسئولیت سنگین مدیریت منابع عمومی چه در درون مرزهای خود و چه در همکاری با سایر مؤسسات فراتر از مرزهایش را بر عهده دارد، برای مثال مدیریت و مراقبت از کالاهای عمومی که به همگان منفعت می‌رساند.

از تمام توانمندی‌های دولت باید برای حل چالش‌های زیست‌محیطی بهره گرفت. بازسازی کامل صنایع در بخش‌های مختلف اجتماع کار چندین دهه است که نیاز به مقادیر گسترده منابع مالی، شغل و زیرساخت‌های فیزیکی دارد. بنابراین، نقش دولت در توسعه برنامه‌های بلندمدت، پیشبرد آنها به شکل نظام‌مند در طول زمان و ایجاد شرایط مناسب برای پیشرفت‌های لازم حیاتی است.

بازیگران متعددی در ساخت جهانی پایدارتر نقش دارند. جوامع محلی در پرورش اقدام جمعی و تکثیر توانمندی‌های نوآورانه اعضای خود می‌توانند بسیار مؤثر عمل کنند. جوانان پیوسته تمایل خود را برای پذیرش شیوه‌های جدید سازمان‌دهی اجتماع، اشتیاق برای یادگیری از طریق اقدام در خط مقدم و آمادگی برای متعهد شدن به اقدامات هدفمند و بهزیستی نسل‌های بعد نشان می‌دهند. کسب و کار و صنعت، به عنوان پایه‌های نظم اقتصادی معاصر، می‌توانند تصمیم‌های سازنده‌ای بگیرند که سودش در جوامع و فضاها مختلف در سراسر جهان تکثیر شود. اما دولت ملی، امروزه نقشی منحصربه‌فرد و برجسته دارد. در این نقطه از تاریخ بشریت، دولت-ملت یکی از واحدهای اساسی نظم سیاسی جهانی است. بنابراین، دولت‌ها نقشی ضروری در مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی فراملی دارند.

وظیفه دولت به عنوان مسئول خیر عمومی ماهیتی بلندمدت دارد و فراتر از دوره‌های انتخاباتی و سیاسی است. حکمرانی مؤثر شکوفایی





و تصمیم‌های دشوار اما سازگار با خیر عمومی بگیرند. چنین نمونه‌های شهامت اخلاقی از جمله ماندگارترین دستاوردهای رهبران خواهد بود و مدت‌ها، پس از آن که ملاحظات محاسباتی معین در کوتاه‌مدت یا موقعیت‌های سیاسی مشخص از نظر بگذرد، به خاطر سپرده خواهد شد.

بدبینی درباره نقش دولت در سال‌های اخیر افزایش یافته است. حقیقت این است که وقتی دولت‌ها نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند به وظایفشان عمل کنند، وقتی که وظیفه وضع قانون و استانداردها به افرادی با منافع خاص سپرده شده، وقتی که ارائه خدمات به شکلی خصوصی‌سازی شده که بهزیستی انسان در سایه انگیزه‌های مادی قرار گرفته است، وقتی که فساد و سودجویی سیاسی خیر عمومی را فدای سود شخصی کرده است، افراد بسیاری آسیب دیده‌اند.

با این حال، چنین مواردی کمتر از آنکه اتهامی علیه دولت باشند یادآور قدرت منحصر به فرد آن هستند. حکمرانی شایسته اجازه می‌دهد که قدرت اقدام در سطح ابتکار فردی شکوفا شود و در سطح اراده جمعی اوج بگیرد. حکمرانی خوب بستری ایجاد می‌کند که در آن بخش خصوصی، جامعه علمی، جامعه مدنی و سایرین بتوانند به بهترین شکل مشارکت کنند. بنابراین، همه از اینکه دولت به بهترین شکل وظیفه خود را به عنوان حامی اعتماد عمومی ایفا کند سود می‌برند.

حکمرانی خوب بستری ایجاد می‌کند که در آن بخش خصوصی، جامعه علمی، جامعه مدنی و سایرین بتوانند به بهترین شکل مشارکت کنند.

در برخی موارد، دولت ممکن است از پرداخت یارانه، غرامت، تنظیمات نظارتی، یا سایر روش‌های تشویقی برای دعوت به اقدام استفاده کند. در سایر مواقع به نقش هنجارسازی دولت و افرادی در مقام رهبری نیاز است تا توضیح بدهند، تشویق و تمجید کنند و برای اقدام فراخوان دهند. به طور کلی، نهادهای حکومتی از موقعیت منحصر به فردی در تقویت و تداوم گذار از نسلی به نسل دیگر برخوردارند.

اگر دولت‌ها بخواهند به طور مؤثر مسائل زیست‌محیطی را مورد توجه قرار دهند، ایجاد خصوصیات و نگرش‌های جدید نسبت به رهبری ضروری است. شخصیت فردی در این زمینه نقش اساسی دارد و پیشرفت در صورتی میسر خواهد بود که رهبران خدمات دولتی را به عنوان مسئولیت ببینند، نه راهی برای کسب منفعت شخصی؛ اهدافی بالاتر از پیروزی انتخاباتی یا پیشرفت شخصی داشته باشند

مکان تصمیم‌گیری

در دورانی که فرآیندهای جهانی به یک شکل در روستاها و قاره‌ها حس می‌شوند تعیین بهترین سطح و مکان تصمیم‌گیری نیاز به توجه مداوم دارد. در این راستا اصل اساسی این است که تصمیمات باید در سطحی گرفته شوند که بهترین نتایج را در پی داشته باشند.

در بسیاری مواقع وفاداری به این اصل به معنای واگذاری اساسی قدرت و مرجعیت به جوامع محلی و مؤسسات حاکم است. در سال‌های آینده فرآیندهای تصمیم‌گیری باید هر چه بیشتر شمول‌گرا، محلی و مشارکت-محور شوند. هر جمعیتی حق و مسئولیت دارد که مسیر پیشرفت خودش را تعیین کند و نقشی حیاتی در ساخت تمدنی پایدارتر ایفا کند. به علاوه تجربه نشان داده است بدون تعهد آنانی که زندگی‌شان تحت تأثیر تصمیمات قرار می‌گیرد، برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها برای ریشه دواندن در میان جمعیت‌هایی که قرار است آن‌ها را عملی سازند با مشکل روبرو خواهند بود.

تصمیم‌گیری مناسب، علاوه بر گرایش به محلی‌سازی، همچنین باید در مواقعی که لازم است باعث اقدام در سطوحی فراتر از دولت-ملت شود. بسیاری از چالش‌های زیست‌محیطی دامنه و تأثیراتی فرامرزی دارند و در نتیجه با قانون‌گذاری در سطح ملی به تنهایی قابل‌حل نیستند. بنابراین دغدغه‌های مشروع برای منافع ملی باید در ساختارهای جهانی‌ای ابراز شوند که اقدام هماهنگ و مؤثری را در خدمت به یک جامعه بین‌المللی تسهیل نمایند. تنها راه موفق برای ادامه حرکت، داشتن نظامی برای تعمیق همکاری‌های جهانی است.

اثرگذاری تلاش‌ها در سطوح مختلف منوط به کیفیت و متقابل بودن تعامل میان آنها است. سیاست‌گذاری در سطح ملی و جهانی اگر با واقعیت‌های سطح توده مردم ارتباط نداشته باشد می‌تواند نظری و انتزاعی بماند و در نتیجه بالقوه نامرتبب یا مضر شود. به همین شکل پروژه‌هایی در سطح جامعه محلی اگر نتوانند به فرآیندهای جهانی که کل بشریت را مد نظر دارند وصل شوند محدود خواهند ماند. بدین ترتیب به ساختارهایی نیاز است که انتقال دانش و بینش تولید شده از طریق تجربه و تجزیه و تحلیل‌ها را در سطوح مختلف امکان‌پذیر کنند.

«(اصل یگانگی نوع انسان)
مقصدش آن نیست که
شعله وطن دوستی معقول
و خردمندانه را در دل‌های
مردمان خاموش سازد یا
نظام خودمختاری ملی را از
میان بردارد زیرا هم با آفت
مرکزیت افراطی در اداره
امور و هم با متحد الشکل و
یکنواخت بودن شئون عالم
مخالف است.»

آثار مبارکه بهائی

پیشنادهایی برای کاوش

مسئولیت دولت‌ها برای ارتقای سلامت و رفاه مردمان‌شان - که در نهایت ریشه در رشد و شکوفایی کل بشریت دارد - باید در تدوین سیاست‌های عمومی در اولویت قرار گیرد. بنابراین لازم است عرصه تصمیم‌گیری به شیوه‌هایی ساخته شود که تضمین نماید دولت به شکل فعالانه‌ای پیشبرد خیر عمومی را بر دغدغه‌های محدودتر اولویت می‌دهد. امروزه بسیاری از فضاهایی که در آن قوانین و خط‌مشی‌های سیاسی تعیین می‌شود به شدت تحت تأثیر بازیگران دیگری است که حداقل تا حدی انگیزه‌هایی مانند انباشت سود مالی یا قدرت سیاسی دارند. بنابراین مکانیسم‌هایی لازم است که بتوانند تضمین نمایند این بازیگران - چه بنگاه‌های اقتصادی چندملیتی باشند چه نهادهای رسانه‌ای، پایگاه‌های فناوری، کارگروه‌های ویژه و یا سایرین تا حدی در تصمیم‌گیری دخیل باشند که مشارکت‌شان پایداری بلندمدت را تقویت کند و تلاش‌های نمایندگان مردم را که با حسن نیت انجام می‌گیرد بهبود بخشد نه آن که به آن‌ها ضربه بزند. این نکته در بستر سازمان ملل برای مثال می‌تواند شکل سیاست‌گذاری‌هایی را بگیرد که تضمین می‌کند عوامل غیردولتی امتیازهای خاص دریافت نکنند و دسترسی بیش از حد به منابع مالی یا مادی نداشته باشند.

فاصله میان میزان اقدام لازم برای حل چالش‌های اقلیمی و اقداماتی که در واقع صورت می‌گیرد اغلب به این فرض که منابع مالی کافی وجود ندارد نسبت داده می‌شود. اما بسیج هوشمندانه و صرف منابع برای پیشبرد خیر عمومی در مقیاس‌های متناسب با نیازهای مرتبط یکی از مسئولیت‌های بنیادین دولت است. به این ترتیب مؤسسات حاکمه مسئولیتی حیاتی نسبت به نسل‌های کنونی و آینده دارند. این مسئولیت دولت را از نظر وجدانی و اخلاقی موظف می‌کند که با در نظر گرفتن معیارهای عدالت، توانمندی و مسئولیت منابع کافی برای رفع نیازهای حال و آینده را تأمین کند. همچنین لازم است که این منابع برای پیشبرد سلامت و بهزیستی بشریت صرف شود و نه برای پرداخت کمک‌های مالی به الگوهای از زندگی که ناپایدار و مخرب هستند. علاوه بر تبعات روشن این موضوع برای سیاست‌گذاری‌های ملی، گسترش چنین مسئولیت‌هایی به سطح جهانی نیازمند تغییرات عظیم در ترتیبات اقتصادی میان کشورها است از جمله اقدام برای کم کردن اختلاف‌های فاحش و مخرب در میزان ثروت بین کشورها. در چند دهه گذشته طیفی از تمهیدات به این منظور ارائه شده است از جمله مکانیسم‌هایی برای هماهنگی جهانی درباره مالیات یا چارچوبی برای مهار جریان‌های مالی غیرقانونی. چنین طرح‌هایی اگر سنجیده اجرا شود ظرفیت زیادی برای استفاده مناسب از ذخایر موجود منابع جهانی ایجاد می‌کند.

جهانی که در انتظار ماست

حرکت به سوی این چشم‌انداز
آغاز شده، و شتاب آن در
حال فزونی است.

امروز فاصله میان نیت و اقدام یکی از چالش‌های اصلی پیش روی بشریت است. این فاصله را می‌توان از میان برداشت: افراد، جوامع، و کشورها هر روز سهم خود را برای رسیدن به این هدف ایفا می‌کنند. با این حال برای اینکه اقدامات به مقیاس لازم برسد توافق آرا و اراده جمعی قوی‌تری میان کشورها در مورد ارزش‌های لازم برای این مرحله از رشد بشر نیاز است. همچنین نیاز به عزمی قوی‌تر در تبدیل این ارزش‌ها به عمل وجود دارد، تعهدی دوباره به آنچه خیر عموم است و ترک موانع پاسخگویی به نیازهای اخلاقی و عملی حال حاضر. این حقیقتاً جهدی عظیم است و میراثی ارزشمند برای نسل‌های آینده به جا می‌گذارد. بیایید دست به دست هم برای پاسخ به این نیازها برخیزیم.

تمدنی جهانی، شکوفا، و هماهنگ با محیط‌زیست چشم‌اندازی است که جمعیت روزافزونی برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند. جهانی که در انتظارمان است جهانی است یکپارچه، متعادل، زیبا و بالغ، جهانی که در آن مفهوم پیشرفت بازتعریف شده است و جوامع و افراد در کنار یکدیگر و با حمایت مؤسسات برای عملی‌سازی متعالی‌ترین آرمان‌هایشان فعالیت می‌کنند، جهانی که هر چه بیشتر از مصالحه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی که اغلب برای پیشرفت ضروری در نظر گرفته شده‌اند اما از نظر اخلاقی مخرب هستند مبرا است.

حرکت به سوی این چشم‌انداز آغاز شده، و شتاب آن در حال فزونی است. اهداف بلندنگرانه‌ای مطرح شده و در مقیاسی بی‌سابقه جامعه را دعوت به اقدام می‌کند. با این حال، سرعت تحول تا کنون با نیازهای روز مطابقت پیدا نکرده است. اگر اقدام به تعویق افتد گزینه‌های موجود برای تغییرات لازم محدودتر می‌شوند. آیا بشریت بر اساس این حقیقت که سرنوشت خودش و کره زمین قطعاً به هم گره خورده اقدام خواهد کرد؟ یا فجایع بزرگ‌تری لازم است تا بشر را به حرکت در بیاورد؟



Photo credits: pp. 4, 7, 16: Bahá'í International Community; p.4 bottom center: Jevtic, Agriculture collection via Getty; p. 6: Martha Moghbelpour; p. 8: pierluigipalazzi, Essentials collection via Getty; all others by Dana Allen.



**Bahá'í
International
Community**

Copyright © 2022 Bahá'í International Community
866 United Nations Plaza, Suite 120
New York, NY 10017, USA
www.bic.org



Scan to Read this
Statement Online